

## تاملی در ظرفیت نظری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

سیدرضا شاکری\*

**چکیده:** قانون اساسی یکی از مهم ترین نهادهای سیاسی مدرن و مرجع تغییرات ساختاری دولت و قوانین نهاد سازی سیاسی در کشورها می باشد. از منظر نظریه سیاسی، هرچه فضای مفهومی و معرفتی اصول، مفاد و سیاسی قانون اساسی از جامعیت، شفافیت و انسجام و صراحت برخوردار باشند، به همان میزان فرایند نهادسازی سیاسی، مشکلات و هزینه کمتری خواهد داشت. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به دلیل روشن شدن ابعاد مفهومی، رویکردهای مختلف تدوین کنندگان و نیز کشف ظرفیت های نهفته آن نیازمند بازخوانی در پرتو نظریه سیاسی است. بدین معنا که ما نیازمند مراجعه مکرر به قانون اساسی جهت درک ظرفیت های آن و سمت و سو بخشیدن به تحولات مربوط در زمینه نهادسازی سیاسی در آینده هستیم.

**واژه های کلیدی:** قانون اساسی، نظریه سیاسی، نهادسازی سیاسی، دولت جدید و جمهوری اسلامی ایران، خبرگان مؤسس، آسیب شناسی.

«نظریه سیاسی تنها به دو قلمرو سنتی «تفکر سیاسی» و «فلسفه سیاسی» محدود نمی‌شود. بلکه نظریه بر این فرض استوار است که شکل‌گیری مفاهیم سیاسی در دراز مدت به شکل‌گیری نهادهای سیاسی می‌انجامد» (Miller, 1983:2)

مقدمه:

می‌گویند زادگاه قانون اساسی، یونان باستان است (داوری، فصلنامه فرهنگ، ش ۴۸، ص ۱۰) شاید این سخن متضمن وجود اندیشه سیاسی به عنوان سنگ بنای قوانین اساسی کشورها و واحدهای سیاسی امروز باشد. نظریه‌پردازی سیاسی که وجهی فلسفی و علمی از حوزه گسترده اندیشه سیاسی است، یکی از عمده‌ترین کاربردهایش را در قوانین اساسی سراغ می‌گیرد. کنکاش برای استخراج یا کشف یک نظریه سیاسی منسجم در هر قانون اساسی از منظر دانش فنی سیاست به معنای وجود ظرفیت‌های پنهان و پیدای نهادسازی سیاسی در حکم مرجع توسعه و پیشرفت جوامع معاصر است. رشد و تکامل جامعه بشری به طبع پیچیدگی منازعات را در پی دارد و این قانون اساسی است که می‌تواند داور مشترک و نهایی در حل و فصل این کشمکش‌ها باشد.

تدوین قانون اساسی در هر کشور نماد آغاز دوری جدید از زندگی سیاسی است. به همین دلیل معمولاً زمان استقلال کشورها و یا زمان تصویب قانون اساسی، «روز ملی» نام می‌گیرد. با تصویب قانون اساسی ج.ا.ایران مرجع نوینی برای تمرین حیات سیاسی ملی مورد پذیرش و ملاک عمل قرار گرفت. جایگاه و مرجعیت این قانون که تحولات ربع قرن پس از پیدایش، اهمیت آن را نشان داد، هنوز چنان که شایسته و بایسته است، پردازش نشده و امروزه ضرورت بازخوانی نظری قانون اساسی بیش از پیش احساس می‌شود. فرضیه مقاله این است که مناسب‌ترین

رهیافت در شناخت کیفیت تحول نظری قانون اساسی و آسیب‌های آن، بررسی چالش‌های نظری برآمده از آن و طبقه‌بندی مفهومی آنهاست. آزمون این فرضیه می‌تواند در سه کار مهم به ما کمک کند؛

• درک منطق معادلات قدرت در کشور

• شناخت چند و چون برنامه دولت‌سازی در ایران

• تحلیل نظری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در نوشتار حاضر کوشش بر آن است تا از نتایج آزمون فرضیه برای مورد سوم کمک گرفته شود. این نوشتار محدود و مقید به حوزه کاری نظریه‌پردازی سیاسی در سطح دولت مدرن بوده و همزمان متضمن نگاهی راهبردی است. از حیث روش تحقیق، ابتدا ضمن نگاهی تاریخی به سیر تدوین و تأسیس قانون اساسی و ابعاد چالش‌ها، رویکردهای مختلف در تأسیس نظری قانون اساسی را بررسی می‌کنیم. سپس کار را با شناخت ابعاد مفهومی قانون اساسی (تمرکز بر چهار مفهوم اصلی) پی می‌گیریم و در پایان به تحلیل نظری موضوع می‌پردازیم.

#### ۱. تدوین و تأسیس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

وجود سه ویژگی زمان، اقتدار و فراگیری و عدم تغییر، کافی است تا یک قانون اساسی ویژگی یک نهاد را داشته باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به طور طبیعی از هنگام نهایی شدن در مجلس بررسی نهایی (خبرگان اول) تاکنون چالش‌های نظری جدی را تجربه کرده است که ریشه‌یابی و تحلیل آنها می‌تواند ما را به واقعیت‌های مهمی در فهم مسایل اساسی حوزه دولت رهنمون شود.

آراء و اندیشه‌های رهبر انقلاب رسد به عیب به طور طبیعی یکی از منابع اصلی قانون اساسی است. هدف نخستین در افکندن یک نظام سیاسی تازه به جای نظام

ستی شاهنشاهی به طور تلویحی متضمن طرح بدیل آن بود. نخستین بار عبارت «حکومت اسلامی» توسط امام خمینی (ره) در کتاب «البیع» (جلد ۲) به کار برده شد. از حیث زمانی عبارت «حکومت اسلامی» بر عبارت «ولایت فقیه» متاخر است. حکومت اسلامی عبارتی جدید و متعلق به دوران معاصر است و از نظر تحلیل سیاسی متضمن قانون اساسی، حال آنکه ولایت فقیه ترکیبی برآمده از سنت تاریخی - فقهی تشیع است. براین اساس یکی از بنیانگذاران قانون اساسی، امام خمینی (ره) بود و تحولات بعدی هم این نقش را تثبیت کرد. امام (ره) در پاریس به هنگام تبعید و پس از سخنرانی شدید علیه شاه و طرح «تابودی حکومت شاه و ایجاد نظامی جدید» حسن حبیبی را که دانش آموخته حقوق بود، مأمور تهیه پیش‌نویس قانون اساسی کرد. قانون اساسی ابتدا در قالب یک طرح اولیه در شورای طرح‌های انقلاب تدوین شد و پس از تصویب هیأت وزیران (دولت موقت) و تصحیح و تأیید شورای انقلاب با دوازده فصل و یکصد و پنجاه و دو اصل به مجلس بررسی نهایی قانون اساسی تقدیم شد (صورت مشروح مذاکرات نهایی مجلس بررسی قانون اساسی، جلد اول، ۱۳۶۴، ص ۷) مجلس خبرگان اول با بررسی این طرح و پیشنهادهای دیگر سرانجام متن نهایی قانون را تصویب و به دولت تقدیم کرد. تأمل در سخنان، پیام‌ها و مصاحبه‌های امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در پیش از پیروزی انقلاب نشان می‌دهد که امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ دریافت و فهمی درخور تحسین از فضای شرایط سیاست مدرن داشته‌اند. اقدام‌ها و موضع‌گیری‌های بعدی ایشان در سمت رهبری نظام سیاسی نشان داد که نوعی انسجام، محوریت و مأموریت دولت جدید در رفتار سیاسی امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ وجود دارد و گویا همین امر پایه طرح قانون اساسی در نزد ایشان باشد. لذا با تشکیل دولت موقت، حتی پیش از پیروزی انقلاب، به تدوین قانون اساسی اهتمام نمودند و پس از بحث در شورای انقلاب، مجلس خبرگان

مؤسس تشکیل شد. در این مجلس بود که بحث و جدل‌های نظری گوناگون پیرامون ابعاد قانون اساسی در گرفت.

در میان نمایندگان این مجلس دیدگاه‌های مختلفی وجود داشت؛ از فقهای سنتی تا روشنفکران و افراد تحصیل کرده علوم دقیقه. آنان در بحث‌های خود مسایل مهمی را طرح و بررسی کردند. فضای انقلابی و آرمانهای بزرگ آن در ذهن و زبان نمایندگان مجلس کاملاً احساس می‌شود. اقتضانات واقعی طرح حکومت اسلامی بدلیل این فضای خاص تا حدود زیادی کنار می‌رود و عدم پذیرش ماهیت قدرت محورانه سیاست جدید از سوی نهضت انقلابی باعث می‌شود تا دولت جمهوری اسلامی ایران در قالب عقیده «امت واحده» مأموریت سیاستگذاری کلان را برای اتحاد ملل اسلامی و وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام، پیدا کند. (اصل ۱۱ قانون اساسی)؛ مأموریتی که به لحاظ میانی و سازوکار، در وهله اول بسیار گسترده‌تر از معنا و مفهوم دولت‌های ملی (Nation - state) است. همین رویکرد در برخی دیگر از اصول قابل مشاهده است.

بیرون از مباحث مجلس خبرگان مؤسس، دیدگاه‌هایی درباره قانون اساسی وجود داشت. به لحاظ تنوع گروه‌های مختلف انقلابی، دیدگاه‌ها در مورد قانون اساسی تنوع داشت. برای مثال چپ‌گرایان مارکسیست (فداییان خلق) به این دلیل که قانون اساسی هیچ اشاره‌ای به امپریالیسم وابسته ندارد، با آن مخالف بودند. (محسن میلانی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۱) از منتقدین سرشناس آیت الله شریعتمداری بود. وی نخستین کسی بود که در نهم آذر ۵۸ در خصوص پیش‌نویس قانون اساسی، یک انتقاد نظری را طرح نمود و گفت: «حفظ ارکان ملی در چارچوب تعالیم اسلامی ضرور [ی] است و واجب و اگر تضاد در اصل ۶ و ۵۶ که حاکمیت ملی را

تصریح می‌کند با اصل ۱۱۰ و بعضی از اصول دیگر آن اصلاح گردد، مواد قانون اساسی بلامانع است». (روزنامه کیهان، ۵۸/۹/۱۰)

تأمل در فضای فکری - راهبردی تدوین قانون اساسی نشان می‌دهد که برخی مسایل و موضوع‌ها؛ مانند آزادی، اسلامیت، جمهوریت، تحدید قدرت، تفکیک قوا و نیز مسأله ولایت فقیه از شدت طرح و بحث بالاتری برخوردار بود و یا در جامعه حساسیت بیشتری نسبت به آنها وجود داشته است. در این مجال نوعی نقب نظری به فضای سال ۱۳۵۸ می‌زنیم تا بتوانیم تا حدودی چالش‌های نظری آن دوره را مشاهده کنیم.

تجربه منفی شکست انقلاب مشروطیت و تهی شدن قانون اساسی از محتوای اصلی آن، در سخنان، افکار و رفتار تهیه کنندگان پیش‌نویس، اغلب نمایندگان مجلس بررسی قانون اساسی و به ویژه روشنفکران به خوبی موج می‌زند. از سوی دیگر اهتمام به استقلال و آزادی که تا حدی معلول وابستگی حکومت پهلوی به بیگانگان و دخالت‌های مستقیم، خشن و تحقیرآمیز قدرتهای بزرگ در امور داخلی ایران بود، غلظت بحث‌های نظری راجع به آزادی، تفکیک قوا و مهار کردن قدرت را افزایش داده است. تجربه و سرشت استبداد که برای مردم ایران در طول تاریخ ملموس بوده است، باعث تشدید مباحث استقلال و ضد استبدادی شد که در دو بحث ولایت فقیه و وظایف و اختیارات رئیس جمهور خود را نشان داد. در خصوص مسأله اول دیدگاه غالب بر آن بود که: مشاهده می‌شود برخی از ایده‌های کژ اندیشان طرح می‌شود که تلاش دارد تصویری مستبدانه از ولایت فقیه عرضه بدارند. در این ارتباط حسن حبیبی در مصاحبه‌ای می‌گوید: «واقعیت این است که هنوز جامعه ما برای درک مفهوم ولایت فقیه آمادگی ندارد و نسبت به این مسأله جریان‌های متضادی وجود دارد و ما سعی کردیم ولایت فقیه را در شورای نگهبان

حل کنیم» (محسن میلانی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۳) ناصر مکارم شیرازی نیز در این مورد یک دیدگاه مبتنی بر مصلحت عام دارد. از نظر وی بدلیل تبلیغات دشمن در داخل و خارج نمی‌توان ولایت فقیه را کامل و تمام در قانون گنجانند. «ولایت فقیه را اگر درست پیاده کنیم با حاکمیت مردم و اصل شورا کاملاً سازگار است.» ولی اگر بد پیاده کنیم با این اصل شورا را پایان می‌دهیم.» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۲، ۱۳۶۴، ص ۱۱۱۵ و ص ۱۱۱۶) با این وصف و با وجود نگرانی‌ها، رهبر انقلاب یک هفته پس از تصویب اصل ولایت فقیه در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، طی سخنرانی‌ای، ترس و نگرانی از ولایت فقیه را بی‌مورد دانستند. تصریح امام رحمه‌الله‌علیه مبنی بر اینکه ولایت فقیه مورد نظر اسلام اصلاً مستبدانه نیست، منجر به اطمینان بخشی به مردم شد و در نتیجه این دغدغه به میزان زیادی رفع گردید.

وجه دیگر ترس از استبداد، ناشی از آن بود که چنانچه تفکیک‌قوا در قانون اساسی به صراحت پیش‌بینی نشود و مهارکننده‌های قدرت در اصول قانون پیش‌بینی نشود، بیم آن می‌رود که رییس قوه مجریه ضمن انحلال مجلس زمینه دیکتاتوری و استبداد را فراهم آورد. رضا داوری اردکانی معتقد است:

«شاید در هیچ یک از قوانین اساسی کشورهای دموکرات تا این اندازه بر اصل تفکیک‌قوا تأکید نشده که در قانون ما شده است. (داوری، پیشین، ۱۴۲). پیش‌بینی دو قدرت (رییس جمهور و نخست وزیر) در هرم قوه مجریه نیز مؤید وجود چنین رویکردی در آن زمان است. ترس از تمرکز قدرت و کوشش در از میان بردن زمینه استبداد، عده‌ای از حقوق‌دانان را واداشت که علاوه بر نظریه تفکیک‌قوا، قائل به نوعی تجزیه قدرت و توزیع محلی آن نیز باشند. در این راستا شوراهای شهر و استان مطرح و در قانون هم به تصویب رسید. (مهاجر، ۱۳۷۷، ص ۹۱) حتی رییس

وقت مجلس خبرگان ضمن تأکید بر وجود فقیه عادل در رأس امور برآن بود که برای خشکاندن هرگونه زمینه احتمالی استبداد، امور کشور در قالب شورایی زیر نظر ولی فقیه پیش برود. (روزنامه جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۴) البته نمی‌توان مسأله تحدید قدرت و علت وجودی آن را صرفاً از نگاه سلبی تحلیل کرد. از منظر ایجابی هم قانون اساسی به مسأله آزادی حساس است. زیرا یکی از شئون قانون اساسی در نظریه سیاسی مدرن در واقع تجهیز دولت‌ها به قدرتهای مختلف در اداره جامعه است که این امر فساد آن را در پی دارد. پس برای مقابله با این خطر لازم است که آزادی شهروندان به طرق مختلف حفظ و تأمین گردد. ماکیاولی از بنیانگذاران سیاست جدید معتقد است چون در دوران جدید سیاست بر مدار قدرت قرار گرفته، لازم است این قدرت با آزادی مهار شود. از این نظر یک قانون اساسی خوب آن است که در آن همه احتیاط‌های لازم برای حفظ آزادی به عمل آمده باشد (ماکیاولی، ۱۳۷۷، ص ۵۰) چالش‌های دو دهه بعد نشان داد که حفظ و تأمین آزادی‌های سیاسی تا چه حد می‌تواند اهمیت داشته باشد.

ترس از وابستگی نیز مفهوم استقلال (و در بعد اقتصادی خود کفایی) را برای تصمیم‌گیرندگان برجسته ساخت. استقلال حتی در شعارها هم خود را نشان داد. براساس قانون اساسی هرگونه بهره‌کشی و سلطه‌گری مردود و استقلال سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یکی از پایه‌های جمهوری اسلامی ایران است (قانون اساسی، اصل دوم، بند ۶- الف و نیز اصل ۹) به تعبیری وضع آزادی در قانون اساسی محصول رویارویی دو مقوله مصحلت و تجربه بود. دیدگاه مصحلت اندیش از ضرورت حفظ شعایر و نیز امنیت کشور ناشی می‌شد. این دیدگاه به طور طبیعی بر محدودیت آزادی تأکید می‌کرد. دیدگاه دیگر حاصل تجربه منفی محدود شدن آزادی در حکم زمینه‌سازی استبداد بود. گویا در تدوین قانون اساسی دیدگاه



غالب این بود که مردم ایران مختارند تا میان آزادی و استبداد راهی بینابین را انتخاب کنند. سید محمد بهشتی نایب رییس مجلس خبرگان قانون اساسی در جریان مذاکرات مجلس اشاره کرد که مردم ایران نظام شاهی استبداد را ناپود کردند. انتخاب آنها اسلام است و طبیعی است که دیگر انتخاب‌هایشان محدود به انتخاب اول خواهد بود. (مشروح مذاکرات، ج اول، ۱۳۶۴، ص ۳۸۰) حسن آیت از اعضای مجلس خبرگان مؤسس معتقد بود که مردم برای گریز از شرایط نامناسب طبیعت [انسان] و گام نهادن در یک جامعه مدنی خوشبخت و آرام برخی از آزادی‌های خود را وا می‌نهند. (میلانی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۵)

انقلاب به طور طبیعی همه نیروها را در مبارزه با نظام مستقر در یک وحدت استراتژیک قرار می‌دهد. پیروزی انقلاب‌ها مقدمه واگشایی اختلافات است که یکی از جلوه‌های آن فرایند تهیه قانون اساسی است. به همین دلیل نمی‌توان صراحت و شفافیت بالایی را در یک قانون اساسی مشاهده کرد. اختلاف نگرشها در مراحل بعدی حیات یک جامعه انقلابی ظهور می‌کند. چنانکه پس از دو دهه مسأله «نقض قانون اساسی» که از امور مهم در قوانین اساسی است، هنوز محل مناقشه میان قوه مجریه و قضائیه است که متخصصان حقوق معتقدند بدلیل عدم صراحت قانون اساسی در این خصوص، باید قایل به تفصیل شد. (به نقل از: رضوی، ۱۳۷۹، ص ۶۴).

به هر تقدیر پس از ماهها بحث و مذاکره، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نهایی و به تصویب رسید و جهت همه پرسی به دولت ابلاغ شد. مردم به آن رأی دادند و روز ۱۲ فروردین ۵۸ به عنوان روز جمهوری اسلامی ایران معین شد.

## ۲. ابعاد چالش‌های نظری قانون اساسی

درک منطق و سمت و سوی چالش‌های نظری قانون اساسی مستلزم بررسی ابعاد و رویکردهای مختلف به اصول، مفاد و گزاره‌های آن و حتی واژه‌های آمده در قانون است. از سال ۱۳۵۸ تاکنون در نسبت با تحولات اجتماعی و سیاسی، رویکردهای مختلف مجال بروز و ظهور یافته‌اند. رویکردهایی که در طیفی گسترده شامل فلسفی، حقوقی، فقهی، کلامی، تاریخی و سیاسی می‌شوند. هر رویکرد می‌تواند نماینده بخشی از جامعه باشد. قالب بیانی رویکردها نیز ساختاری، کارکردی و راهبردی است. آزمون و تأمل در این رویکردها نشان می‌دهد که ظرفیت نظری قانون اساسی بسیار بالا و متنوع است. اما آیا می‌توان گفت که این ویژگی مؤلفه اصلی نظریه‌پردازی را که انسجام و هماهنگی است، در خود دارد؟ پاسخ دشوار است. از سوی دیگر تحولات نظری و علمی در حوزه سیاست و حکومت نیز بر رویکردها تأثیر می‌گزارند و الگوهای تحلیلی و نگرش‌های جدید علمی در نزد صاحب‌نظران زمینه‌ساز تفسیر و تغییر مفهوم‌سازی است. برای مثال در قرن بیستم ابتدا نگرش‌های حقوقی بر مطالعات نهادهای سیاسی حاکم بود. پس از جنگ دوم جهانی با انقلاب رفتاری در علوم اجتماعی دولت به دلیل طرد نگرش‌های تجویزی فلسفی کنار رفت و جای آن را نظام سیاسی گرفت. در دهه ۱۹۶۰ مجدداً دولت به کانون نظریه سیاسی مدرن بازگشت. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۹۰ میلادی مقوله «دولت - جامعه مدنی» احیا شد و با قرن بیست و یکم بی‌دولتی در سیاست کشورهای پیشرفته (و دولت ستیزی در خاورمیانه و جهان سوم) رایج شد. البته در کشور ما در سالهای اولیه دهه ۱۳۶۰ رهیافت‌های رایج به قانون اساسی درونی و بومی بود. سنت فقهی - تاریخی که آمیزه‌ای از نگاه مدرن حقوقی را هم

داشت، رهیافت مسلط بود. در دوران نوسازی اقتصادی عمدتاً ملاحظات فقهی با گرایش به سمت فقه اقتصادی (مثل ربا، استقراض، سرمایه‌گذاری، مالکیت، خصوصی‌سازی و تعدیل) مطرح بودند. از دیدگاه برخی از نویسندگان عمده مسایلی که در قبل از دهه ۱۳۷۰ در نسبت با قانون اساسی مطرح بود، شامل حدود و اختیارات شورای نگهبان، تحول احکام فقهی (فقه پویا) احکام ثانویه و اولیه مسأله ضرورت و اضطرار و مصلحت نظام می‌شد که از این دیدگاه سه مرحله از تطور فکر فقهی در حوزه قانون اساسی مشاهده می‌شود. (کدیور، ۱۳۷۹، ص ۵۷)

آیت الله عباسعلی عمید زنجانی از فقهای پیشگامی است که کوشش‌های علمی وی در تدوین یک نگاه فقهی حاکی از وجود یک انسجام نظری در قانون اساسی، نشانه‌ای بر وجود یک نظریه فقهی است. اولین مبنای عقلی - فلسفی وی که در حکم سنگ بنای نظریه اوست، اعتقاد به ضرورت حکومت می‌باشد. عمده آرای وی در مجموعه «فقه سیاسی» آمده است. در جلد اول این مجموعه پس از بیان خصایص کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، بحث را از مشروعیت آغاز و به آزادی ختم می‌کند. تدوین و تصویب قانون اساسی مرحله اول از تشکیل حکومت است، حکومتی که با دوازده دلیل و استناد عقلی و شرعی ضرورت تحقق دارد. (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۱۹۷ و ۱۹۸) رویکرد فقهی عمدتاً بر مقوله «حدودالله» متمرکز است و کوشش‌های نظری و مفهومی خود را در داخل این حوزه صورت‌بندی می‌کند. بحث‌هایی مثل حق، آزادی، مشروعیت، حق تشریح (قانونگذاری) حاکمیت و ... تنها در صورتی قابل قبول است که پیشاپیش مقید به این حدود باشند. از رویکرد فقهی هرگونه قانونگذاری بدون لحاظ «حدودالله» نامشروع است. اما با رعایت آن، این حق به فقها و عالمان به «حدود» منحصر و محدود می‌شود. «تشریح به معنای اعم وظیفه ما است و در مجالس مقننه آینده هم

آقایان متشرع هستند. به یک معنا، ما در آن محدوده حدود الله حق تعیین داریم.» (صورت نهایی مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴، ص ۱۷۳) چنانچه در مقدمه قانون اساسی هم تأمل کنیم، غلبه این رویکرد فقهی در عباراتی مانند «اصول و ضوابط اسلامی» «رهبری روحانیت»، «مرجعیت»، «رهبری فقیه جامع الشرایط، اسلام شناس عادل و پرهیزکار و متعهد و فقهای عادل، و ...» مشهود است. اغلب استنادهای این ملاحظات از درون سنت فقه شیعی استنباط و تمهید می‌شود. به همین دلیل ما شاهد استناد به مقولاتی مثل بیعت، امر به معروف و نهی از منکر، حق الناس و ... هستیم و صاحب‌نظران می‌کوشند با زبان امروزی محتوای سنت فقهی را بیان کنند. برای مثال عمید زنجانی در برابر دیدگاه افراطی‌ای که معتقد بود، هرنوع تأسیس حکومت، مصداق شرک است؛ شش دلیل نقلی و تاریخی و یک دلیل عقلی می‌آورد که قانون اساسی ما نمی‌تواند مصداق شرک باشد. از جمله آنها می‌توان به حاکم بودن انسان بر سرنوشت خویش (از جانب خدا)، نفی اکراه و اجبار در دین، بیعت پیامبر و اصل شورا در فقه اسلامی اشاره کرد. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، صص ۲۲۲-۲۲۰) یکی دیگر از اعضای مجلس بررسی قانون اساسی در جلسه‌ای، منظور از کلمه قانون و قانونگذاری را صرفاً روشن‌تر کردن احکام الهی و حدود الله دانست و به همین دلیل همه اصول قانون اساسی باید مستند به قرآن، سنت پیامبر و معصومان باشد. (صورت مشروح مذاکرات، ج ۲، ۱۳۶۴ : ۴۹)

سطح تحلیل ساختار به عنوان یک حیطة مستقل، دو رویکرد فقهی و کلامی را در خود جای داده است. موضوع مهمی که از نظر ساختاری اشاره می‌شود، رابطه شکل و محتوا در قانون است. بحث اولویت و ترتب، اهم و مهم، شکل و محتوا مسئله دوگانگی در قانون اساسی (بحث جمهوریت - اسلامیت) هنوز هم از مسایل بحث برانگیز در نزد صاحب‌نظران است. یک دیدگاه نظری تر کلامی - معرفت‌شناسی،

اساس این مسأله را به تفاوت‌های ساختاری اسلام با جمهوریت باز می‌گرداند. یعنی اگر مسأله را ساختاری حل و فصل کنیم، بسیاری از نزاعها از میان بر می‌خیزد. (جمهوریت و انقلاب اسلامی ۱۳۷۸، ص ۲۷۹) در این دیدگاه چالش اصلی به یک امر بنیادین یعنی نسبت اسلام و انسان باز می‌گردد. در مسیحیت مصونیت رابطه انسان با خداوند از طریق یک نهاد رسمی به نام کلیسا تضمین می‌شود، اما در اسلام، واسطه‌ای به این معنا وجود ندارد. و افراد تماماً امکان و اهلیت آن را دارند که مخاطب خدا باشند. (همان، ص ۲۸۰) برخی از نویسندگان نیز کوشیدند تا مسأله مذکور را در سطح اجتماعی تحلیل و به یگانگی شکل و محتوا دست یابند. به همین منظور موضوع حقانیت و مقبولیت طرح می‌شود. در جامعه اسلامی اکثریت با مسلمانان است و خواسته‌های دینی آنها مرجعیت دارد. مردم همان طور که به دلایل سیاسی و اجتماعی شکل حکومت را انتخاب می‌کنند، حق آن را دارند که به دلیل ایمان و اعتقادشان و بر پایه اصول و آرمان‌هایی که بدان دل بسته‌اند، تصمیم‌های حکومتی دیندارانه را تایید و به اجرا گذارند. این تفسیر تازه‌ای از همان اصل رایج است که می‌گوید: تعیین شکل با مردم و محتوا با اسلام است. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص ۱۹۷) بحث شکل و محتوا تا امروز هم جریان داشته است. جمهوریت عمدتاً شکل و اسلامیت هم محتوا بوده است. البته نوع تعامل شکل و محتوا هم مورد توجه بوده که بحث مهمی است. مهدی بازرگان در سخنرانی خود در آیین گشایش مجلس بررسی قانون اساسی، پیشاپیش کوشید این تمایز و دوگانگی را از اذهان نمایندگان کنار زده، نوعی همسنخی میان جمهوریت و اسلامیت را یادآور شود. «در طرح تقدیمی [قانون اساسی] آنچه از اصول آزادی، حق انتقاد، حاکمیت ملی و رأی اکثریت آمده است، نه ارمغان مغرب زمین و تقلید و تحمیل بیگان است و نه میراث نظام شاهنشاهی مخلوع، بلکه در تعبیرهای اختیار،

امر به معروف و نهی از منکر و شور و مشورت، محتوای اصولی است منطبق با آن و منبعث از مشیت الهی ازلی رحمان» (صورت مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴، ص ۷). مناقشات و بحث‌های دهه بعد نشان داد که مسأله دوگانگی همچنان مورد توجه است.

نگاه راهبردی به قانون اساسی به طور منطقی در دو دوره متمایز یعنی دهه تأسیس قانون و دهه توسعه سیاسی بصورت جدی تر مطرح شد. در دوره نخست نگاه و رویکرد راهبردی بر بسیج سیاسی و نهادینه‌سازی ایدئولوژیک تأکید دارد. در حالی که در دوره دوم نهادمندی و تمایز ساختاری برای نیل به توسعه سیاسی عمدتاً مد نظر است. همه مؤلفه‌های فوق عناصری از نظریه سیاسی مدرن هستند. یکی از نمونه‌های رویکرد راهبردی در دوره اول آن بود که نهادها و سازوکارهای اسلامی همانطور که در فرایند انقلاب کارآمدی خود را نشان داد، پس از پیروزی انقلاب هم کارآمد خواهد بود. آیت الله ربانی املشی از اعضای خبرگان اول معتقد بود «ولایت فقیه قدرت بسیج مردمی دارد و برای همین باید در قانون اساسی پیش‌بینی شود تا به هنگام به خطر افتادن کشور، عملاً امکان بسیج باشد.» (مشروح مذاکرات، ج ۱: ص ۶۱) اعتقاد به کارآمدی نهاد ولایت فقیه به دلیل سازوکارهای سلامت درونی آن مثل شرایط و صفات ولی فقیه جامع‌الشرایط، عدل، تقوی و ... مایه‌ای از رویکرد راهبردی داشت.

دور دوم رویکرد راهبردی به قانون اساسی را می‌توان در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ جستجو کرد. از حیث اجتماعی انتخابات دوم خرداد آغاز نگاه جدیدی به قانون اساسی بود. توسعه سیاسی مبتنی بر قانون اساسی، بعنوان مرجع واحد و اصلی، است. افزایش مطالبات مردم و در نتیجه افزایش پیچیدگی‌های شبکه روابط حقوقی در جامعه فقط از این منظر قابل درک و مدیریت است. چرا که مهار، مدیریت و

فرجام خوب این تحولات مستلزم وجود یک نظم سیاسی است. به همین دلیل بود که رئیس جمهور مبنای این نظم را «قانون اساسی» اعلام کرد. (خاتمی، ۱۳۸۰، ص ۴۳) از این روی بیشترین نرخ استناد در تحلیل‌ها و آرای صاحب‌نظران به اصول قانون اساسی (منتهی همراه با نوعی تفسیر و گاه تأویل) می‌باشد.

طرح بحث‌های محوری توسعه سیاسی مثل جامعه مدنی، مشارکت اصلاحات، قانونمندی و فعالیت احزاب و تمدید قدرت باعث ایجاد یک فضای جدید جهت افزایش قابلیت‌های رویکرد راهبردی شد. به تعبیر چاندوک پاسخگویی که از اولویت‌های توسعه سیاسی است، جز با تحقق و تقویت حوزه عمومی به خوبی میسر نمی‌شود. حوزه عمومی با ابزارها و سازکارهای خود باید بتواند حکومت را به پاسخگویی وادارد. انفعال جامعه مدنی و غفلت از آن به قدرتمند شدن حکومت‌های غیر پاسخگو می‌انجامد. (چاندوک، ص ۳) در برنامه توسعه سیاسی نیز اصل این بود که تمام رقبای رویکرد سیاسی در کشور بر سر میثاق ملی (یعنی قانون اساسی) اجماع کنند و یک نوع مفهوم سازی از آن را در جامعه مستقر کنند. راهبردی که می‌توانست ظرفیت‌های پنهان بخش‌هایی از مردم را در بسیج برای توسعه احیا کند.

از این منظر می‌توان در قانون اساسی کشور هشت آرمان متعالی مرتبط با بحث حاضر را سراغ گرفت که عبارتند از:

- ۱- حق حاکمیت ملت (اصل ۵۶ و ۶).
- ۲- حقوق سیاسی ملت (اصل ۳ و ۲).
- ۳- آزادی‌ها (اصل ۹ و ۲۸-۲۲، ۴۰-۳۲، ۷۹ و ۹۰).
- ۴- اقلیت‌ها و زنان (۱۲ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۹).
- ۵- حقوق شهروندی (۶ و ۷ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۸ و ۱۶ و ۱۰ و ۱۱).

- ۶- شفافیت سیاسی (۶۹ و ۷۷ و ۸۴ و ۷۶ و ۸۶ و ۱۴۲ و ۱۶۸).
- ۷- عدالت اجتماعی (۱۴ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۴۳-۴۹).
- ۸- استقلال و تمامیت ارضی (۷۷ و ۷۱ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۹۰) (جمهوریست و اسلامیت: ۱۳۷۸: ۳۸۶).

دقت و تأمل در این صورت بندی از آرمان‌های ملی نشان از نیازها و ضرورت‌های دوره توسعه سیاسی در کار بر مدار قانون اساسی دارد. زیرا هر چه توسعه سیاسی بتواند مستندات بیشتری از درون قانون اساسی فراهم کند، بطور طبیعی مقبولیت بیشتری خواهد یافت. این حکم در خصوص سایر نظرات مشابه و رقیب صادق است، بدین معنا که بدون حمایت قانون اساسی طرح‌های کلان ملی قابل تحقق نیستند. این معنا بیانگر یک ظرفیت حساس و راهبردی قانون اساسی است که پیوسته می‌توان از آن در راستای اهداف و منافع کشور بهره جست.

### ۳. ابعاد مفهومی قانون اساسی

مفهوم (notion, concept) متعلق به دوران جدید بوده و از حیث معرفت‌شناسی تاریخ آن به کانت می‌رسد. او با طرح مقولات فاهمه در واقع نخستین گام را در مفهوم‌سازی (conceptualization) برداشت. مقولات فاهمه واسطه‌هایی برای تنظیم مدرکات تجربی بودند. بدین ترتیب تجارب بشری هرگز در شکل خام خود در دسترس ما قرار نمی‌گیرند و ما در جریان تجربه به کمک مقولات می‌توانیم چیزها را دارای کیفیات معین حسن کنیم (مک اینتایر، ۱۳۶۰، ص ۳۹) مفاهیم برای این سنگ بنای نظری که کانت در افکند استوارند و هگل هم که از لحاظی فیلسوف مفاهیم است، معتقد بود که ما به این دلیل جهان را آنگونه که هست در می‌یابیم که ساخت اندیشه ما آن را نظم می‌بخشد (همان)؛ چنانچه با طبیعت مقایسه شود، "مفهوم"،



هموزن قانون در طبیعت است. همانگونه که قانون غایت طبیعت می‌باشد مفهوم هم صورت معقول یا غایت و آرمان در حوزه فراتر از طبیعت می‌باشد. به تعبیر فلسفی، مفهوم آرمان و هدف (Idea) است. (مجتهدی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱) منظور از این مقدمه در باب مفهوم آن بود که جایگاه، اهمیت و محتوای مفهوم را از هر اصطلاح یا عبارتی که به هر دلیلی در زبان رایج و فراگیر می‌شود، تمیز دهیم. مفهوم صبغه‌ای نظری دارد و در بحث‌المعرفه محصول عقل علمی است که معرفت خود را از امور، اشیا و پدیده‌ها طی یک فرآیند خاص در درون واژگان صورت‌بندی می‌کند.

وقتی با این نگاه به مفهوم، وارد دانش سیاست می‌شویم، طبیعی است که چهره‌ای جدید از مفاهیم در برابر ما قرار می‌گیرد. با پیدایش علم سیاست جدید که مورخان این عرصه آن را به ماکیاولی باز می‌گردانند، اصطلاحات و برساخته‌های سیاسی به تدریج و در طی زمان در اثر کسب اجماع نظری و نیز پردازش علمی تبدیل به مفاهیم سیاسی شدند. امروزه دانشمندان سیاست و نظریه‌پردازان به طور نسبی تلقی روشنی از مفاهیم سیاسی از قبیل دولت، حکومت، قانون، عدالت، آزادی، شهروند، امنیت و ... دارند. قوانین اساسی که یکی از منابع اصلی و مطالبات حوزه سیاست و حکومت است، فراهم آمده از اصولی هستند که مفاهیم سیاسی در آنها محوریت دارند. به کار بستن به جا و درست مفاهیم سیاسی در قوانین اساسی کشورها، بسیار مهم است، زیرا هر چه این مفاهیم با شناخت، و اجماع بیشتری از سوی نخبگان در قانون پیش‌بینی شوند، نیاز به تفسیر، تأویل و یا تغییر قانون اساسی در مراحل بعدی حیات سیاسی کمتر پیش می‌آید. یک قانون اساسی با کاربرد به جا و درست مفاهیم فرآیند نهادسازی، سیاستگذاری و قانونگذاری را که شئون اصلی حکومت هستند آسان و کم هزینه می‌کند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای مفاهیم سیاسی عام و خاص است. مهمترین واژه‌ها و اصطلاحاتی که در قانون اساسی هیأت مفهوم به خود گرفته‌اند عبارتند از: امامت، عدل، امت، جامعه، انقلاب، ملت، حاکمیت، امنیت، دولت، حکومت، شورا، قانون، جمهوری، نظام، آزادی، ولایت امر، آراء عمومی، مردم، استقلال، کشور، وحدت ملی، مصلحت، قدرت، احزاب و رأی. علاوه بر این مفاهیم روشن و مشخص برخی مفاهیم سیاسی دیگر نیز به صورت پنهان و نهفته مثل اقتدار، مشروعیت، مشارکت، خشونت، منافع ملی و شهروند از خلال مطالعه و تأمل نظری سیاسی در اصول قانون به دست می‌آید.

بیش از دو دهه و نیم از تصویب و رسمیت یافتن قانون اساسی می‌گذرد. تحولات سیاسی - اجتماعی و جابه‌جایی نیروهای سیاسی در قدرت و نیز حوادث خارجی مرتبط با ایران و تغییر گفتمانهای علمی، باعث شده تا مفاهیم سیاسی قانون اساسی دستمایه بازخوانی تفسیر و تأویل قرار گیرند و به نظر نمی‌رسد پایانی بر این امر متصور باشد. چالش‌های نظری این ربع قرن نشان می‌دهد که صاحب‌نظران، نخبگان سیاسی، دانشمندان علم سیاست و متفکران کوشیده‌اند بر محور قانون اساسی به آزمون مفاهیم سیاسی در آن پردازند. تأمل در مقوله‌ها و منابع این دوره نشان می‌دهد که برخی مفاهیم مثل جمهوریت، اسلامیت، شهروند، آزادی، مشروعیت، مشارکت و خشونت و از این قبیل، بیشتر مورد توجه انتقادی بوده‌اند. همچنین مفاهیم جدیدی در قانون اساسی به اقتضای تحولات گفتمانی و علمی و سیاسی، جای طرح و پردازش پیدا کرده‌اند مثل حقوق شهروند، توافق، جامعه مدنی، دموکراسی، حوزه قدرت، حوزه عمومی، نظم سیاسی، بیعت، نظام سیاسی، تفکیک‌قوا، و رضایت عمومی.

چنانکه آمد کلیت اجماع نظری و ذهنی به هنگام تأسیس و تصویب قانون

اساسی باعث شد تا مفاهیم سیاسی با معانی و تلقی‌های متنوعی در آن پیش بینی شوند و همین امر زمینه را برای ملاحظات بعدی هموار ساخت. در این خصوص چهار مفهوم محوری را مورد توجه قرار می‌دهیم:

### ۱-۳. دولت

دولت به معنای سپهر کلان نظم و مرجعیت قدرت در اندیشه سیاسی در قانون اساسی به معانی زیر آمده است.

- به معنای دستگاه کلی حکومت (اصل ۲)
  - به معنای سازمان اجرایی - اداری (اصول ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۱۰ و بخشهایی از اصول ۱۱ و ۱۳ و ۱۶)
  - به معنای سازمان قضایی و حقوقی کشور (مواردی از اصول ۳ و ۴ و ۷ و ۹)
  - به معنای سازمان حقوقی قانونگذار (اصل ۱۲ و ۱۶)
  - به معنای حوزه قدرت متمایز از حوزه عمومی (اصل ۸ و ۹ و ۱۴۲)
  - به معنای قوه مجریه (اصل ۲۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۸ و ۱۵۵)
  - به معنای سیاستگذاری کلان کشور در عرصه اجرایی، قضایی، حقوقی و قانون‌گذاری (اصل ۱۲ و ۲۱)
  - به معنای نظام سیاسی (اصل ۱۴ و ۱۴۱ و ۱۴۷ و ۱۵۱)
  - به معنای سازمان اقتصادی و مالی (اصل ۲۹ و ۴۴ و ۲ و ۱۷۱)
  - به معنای سازمان اجرای احکام (اصل ۴۹)
- در اصول ۸ و ۹ که دولت در حکم حوزه مستقل (قدرت) از حوزه عمومی آمده است، عمدتاً روح دولت بر اصول حاکم است، زیرا شأن حاکمیتی و همان سپهر بزرگ دولت را نشان می‌دهد. در این اصل دولت تقریباً همه دستگاههای دارای حق

حاکمیت و اعمال آمریت را شامل می‌شود. در اصل ۹ این معنا به تلویح چنین آمده است: «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند». این مؤید آن است که مفهوم دولت شامل همه مقام‌های دارای حق قدرت وضع مقررات و قانون می‌شود. در اصل سیزدهم، دولت باید سیاست‌های کلی خود را بر پایه اتحاد جهان اسلام سامان دهد. اینجا به دلیل خروج سیاست‌های کلی دولت از شمول دولت ملی نوع جدیدی از دولت را مورد توجه قرار داده است. از محتوای کلی مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی هم چنین به دست می‌آید که منظور از دولت بخشی از قوه مجریه (یعنی نهاد نخست‌وزیری) می‌باشد (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ص ۱۳۰)

### ۲-۳. حکومت اسلامی

حکومت در متون حقوقی و علم سیاست یکی از عناصر دولت و نیز سازمان اجرایی آن است. اصطلاح فرنگی آن هم عمدتاً به معنای تدبیر امور سیاسی و مملکت‌داری (government) است. در قانون اساسی مفهوم حکومت اسلامی آمده و مقوله حکومت را به امری در خور تأمل نظری و در عین حال مناقشه برانگیز تبدیل کرده است. شاید تعبیر حکومت اسلامی، هم مستند به اصولی که آمده و هم محتوای آن به معنای دستگاه رهبری نظام سیاسی یعنی نهاد ولایت فقیه باشد. محتوای وظایف و اختیارات «حکومت اسلامی» از فقه شیعه استخراج شده در اصل ۴۵ که راجع به مالکیت ثروت‌های همگانی (انفال) است، می‌گوید: این ثروت‌ها در اختیار حکومت اسلامی است. از مفاد نوع ثروت‌ها و نیز ضوابط تصرف در آنها و همچنین اصطلاحات به کار رفته در آن می‌توان فهمید که منظور از حکومت اسلامی رهبری است. با نگاه به هدف اسلامیت منظور از حکومت که در مقدمه قانون

اساسی ذیل مبحث و شیوه حکومت در اسلام، «رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی» است، به معنای رهبری می‌باشد. حکومت به معنای «جمهوری اسلامی ایران» یعنی الگویی خاص از نظم سیاسی آمده است (اصل ۱) براساس محتوای این اصل، حکومت اسلامی تجلی‌اش قانون اساسی مورد تصویب مردم است. البته در اصول قانون اساسی به صراحت ذکری از مفهوم «حکومت اسلامی» نشده است.

### ۳-۳. جمهوریت

شاید بیشترین میزان تاملات نظری درباره قانون اساسی مسأله نحوه اجتماع جمهوریت و اسلامیت باشد که در بحث‌های مهمی چون مشروعیت، نسبت حوزه عمومی و حوزه قدرت، بحث شکل و محتوا، مشارکت سیاسی (انتخابات) احزاب سیاسی و نهادهای سیاسی ملی جلوه‌گر شده است. نظریه‌پردازی درباره جمهوریت و اسلامیت در سالهای اخیر به ضرورت امر، بسیار بیشتر و عمیق‌تر شده و هر یک از دو طرف کوشیده‌اند نظرات و خواسته‌های خویش را به اصول قانون اساسی مستند کنند و به طور طبیعی وجود ظرفیت‌های دوگانه در قانون اساسی، فرصت‌هایی برای هر دو طیف ایجاد کرده و این امر حتی به نتایجی مغایر روح و اصول قانون اساسی انجامیده است. برخی تحلیل‌گران عدم وجود انسجام ساختاری و مفهومی در قانون اساسی را علت بروز مشکلات کلان در مدیریت کشور دانسته‌اند. در مقابل، یک دیدگاه هم مشکل جمهوری اسلامی را بحث‌های نظری نمی‌داند و تمرکز بر مسأله کارآمدی دارد (جمهوریت و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۵۷) در این دیدگاه جمهوریت بستر کارآمدی و مقبولیت است نه مشروعیت نظام سیاسی. آرای عمومی در مصادیق مشارکت سیاسی (انواع انتخابات) نشان دهنده میزان رضایت مردم و در حکم پشتیبانی‌کننده حکومت و برنامه‌های آن است. به

همین دلیل افزایش درجه مشارکت سیاسی نشانه کارآمدی نظام سیاسی است. دیدگاه مقابل، جمهوریت را یکی از منابع مشروعیت و هم‌ردیف اسلامیت می‌داند. جمهوریت مظهر اراده مردم در واقع تفویض کننده قدرت به حکومت است، رأی مستقیم و غیرمستقیم مردم در همه فرایندهای حکومت دخیل است. یک دیدگاه تاریخی در فلسفه طرح جمهوریت در قانون اساسی معتقد است که مشروعیت همواره از مسایل جدی حکومت‌های ایرانی عصر جدید بوده و هر حکومتی کوشیده آن را به طریقی حل و فصل کند. به همین دلیل جمهوری اسلامی هم کوشیده برخوردی استراتژیک با جمهوریت داشته و آن را در حکم راه حلی برای مشروعیت در قانون تمهید کند تا در مقام برآیند منطقی تحولات سیاسی ایران. به همین دلیل چالش و پرسش از چگونگی جمع بین این دو، همواره وجود داشته است. (همنا، ۲۸۹) نگاه ایجابی مبتنی بر فقه سیاسی شیعه معتقد است که انتخاب جمهوریت کاملاً آگاهانه و از باب اعتقاد به آن بوده است. وقتی جمهور مردم مسلمان ایران چیزی را می‌پذیرند، این خود نوعی جمهوریت است؛ یعنی جزو ثوابت آن جامعه قرار می‌گیرد. جمهوریت تن دادن به رأی اکثریت مردم مسلمان ایران می‌باشد. (کدیور: ۱۳۷۷، ص ۲۷۴) از این نظر امام خمینی (ره) هم واقعاً به جمهوریت اعتقاد داشت و منظورش این بود که جمهوری اسلامی، همانند همه جمهوری‌های دیگر است. (همان؛ ۲۷۵)

دیدگاه نهادگرا (Institutionalist) به این مسأله براین تلقی استوار است که نهاد سیاسی (دولت جدید) در درون خود اقتضائاتی دارد که بیشتر از عقلانیت و عرف مایه می‌گیرد؛ بدین صورت که آنها را به اموری همگانی تبدیل می‌کند. در دیدگاه نهادگرایی سازمان سیاسی برای خود سازوکارها و چارچوب‌هایی دارد که سایر امور در درون آنها قرار می‌گیرند. تعبیر برخی از نویسندگان از مفاهیم سیاسی قانون

اساسی مثل جمهوریت، اسلامیت، مشروعیت ... بر این دیدگاه استوار است. مبنای مصلحت عمومی در قانون اساسی در اصل ۵۶ که سخن از حاکم گردانیدن انسان بر سرنوشتش است، ریشه دارد. جمهوریت در ذیل همین نگاه نهادگراست که بیشترین معنای خود را در اصل حق تعیین سرنوشت نشان می‌دهد. در این دیدگاه جمهوریت به معنای تصمیم‌گیری خود مردم برای اعمال سازوکارهای سیاسی است و این براساس قانون حق مردم است. (حجاریان، ۱۳۷۹، ۱۶۳ و ۲۸۲) نگاه اندیشه سیاسی مدرن در پس زمینه روش تطبیقی و طبقه‌بندی ادوار جمهوریت در تحول نظریه‌های سیاسی در غرب، معتقد است که اگر جمهوریت به سه پارادایم کلاسیک، مدرن و معاصر طبقه‌بندی شود، زیربنای آن در قانون اساسی ما، جمهوری مدرن است: جمهوریتی که بر فردگرایی کانتی، روسویی و هگلی استوار است. (جمهوریت و انقلاب اسلامی ۱۳۷۸: ۳۲)

#### ۴-۳. توافق

در سالهای اخیر یک تفسیر جدید نسبت به قانون اساسی طرح شده که نگاه تازه‌ای به قانون و مفاهیم سیاسی و نهادهای دولت دارد. این نگاه که ریشه بشری، اجتماعی دارد، می‌کوشد قانون اساسی را مستند به رأی بالای مردم، در حکم میثاق مشترک یا یک مرجع نهایی پذیرفته شده از سوی اکثریت، طرح کند. در این تفسیر قدرت و مشروعیت قانون اساسی از مفهوم «توافق عمومی» به دست می‌آید. و درباره این حقوق اساسی نوعی توافق عمومی وجود داشته باشد» (خاتمی، ۱۳۸۰، ص ۸۹) البته رهیافت قرارداد عمومی در این نگاه زیربنایی کلامی و اعتقادی دارد تا عرفی. اختلافات در اجتماع بشری اساسی تکوینی دارد؛ جامعه بی‌اختلاف نه ممکن و نه انسانی و نه خداداد است. «خداوند به آدمی اختیار داده است و وجود

اختلافات سنت الهی است و راه حل منطقی اختلافات هم این است که به توافق برسیم و این‌ها را در چارچوب قانون شناخته شده و تعریف شده قرار دهیم تا اختلافات عاملی برای تکامل و رشد جامعه شود، نه عاملی برای تنش و بی‌نظمی و در نتیجه سقوط و تباهی. فلسفه وجودی قانون در جامعه همین است. «(خاتمی، ۱۳۸۰، ص ۹۲) در واقع قانون اساسی تجلی ذهنیت آدمیان گرفتار اختلافات است که منازعات خود را پذیرفته و برای حل و فصل آنها به یک میثاق مشترک تن داده‌اند.

در پرتو این خوانش از قانون اساسی همه مفاهیم و پدیده‌های دیگر قلمرو قدرت را براساس توافق تفسیر و فهم می‌کنند. در این دیدگاه همه باید حقوق مردم، حقوق حکومت آزادی، حق اقلیت‌ها، مشارکت سیاسی و... را که در قانون آمده بپذیرند.

#### ۴. ملاحظات آسیب شناسانه

قانون اساسی یکی از نهادهای سیاست دولت مدرن است که مبنای اصلی سایر قوانین و نهادها، سازمانهای اجرایی حکومت، رفتارهای سیاسی داخلی و خارجی و سایر برنامه‌های ملی حکومت‌های امروزی می‌باشد. چنانچه از منظر فلسفه سیاسی بنگریم؛ افلاطون در کتاب نوامیس (قوانین) شأن حکومت فیلسوفان (یعنی طرح مدینه فاضله) را پاسداری از مدینه و قوانین آن می‌دانست. (داوری، فصلنامه فرهنگ ۴۸، ص ۱۰) تعامل و نسبت دو حوزه قدرت و حوزه عمومی از مسایل مهم در اندیشه سیاسی هم روزگار می‌باشد. به تعبیر ماکیاوولی در نظام‌های سیاسی جدید قدرت به روش قانونی به حاکم واگذار می‌شود و به همین دلیل به ناچار باید حوزه عمومی هم در برابر قدرت مصونیت داشته باشد. بنابراین از دیدگاه نظریه سیاسی،



فلسفه قانون اساسی به این باز می‌گردد که اولاً مرجعی واحد در فرآیندهای سیاسی ملی میان حکومت و دیگران تعریف و تعیین شود و ثانیاً تمام سازوکارهای لازم برای حفظ و حراست از رابطه متوازن میان حوزه عمومی و حوزه قدرت تمهید و تدارک شود. پس در افق نظریه پردازی سیاسی است که تکلیف توسعه و پیشرفت کشورها روشن، و دولت‌ها متولی این امر می‌شوند. بی‌گمان در این تغییرات و تحولات، خطر به هم خوردن زیست مسالمت‌آمیز دولت و جامعه وجود دارد و برای حفظ و تأمین این وضعیت (در عین تحول) می‌باید قانون اساسی به عنوان معیار روابط دو حوزه، دارای اقتدار و مرجعیت باشد.

تعیین قانون اساسی اولین گام در مراحل دشوار نهادسازی سیاسی است. محوریت ضرورت قانون اساسی در عرصه‌های فکری انتقادی، سیاست‌گذاری، حقوقی و برنامه‌ریزی مایه اجماع، وحدت رویه، کسب هویت و تمایز از دیگران است. بنابراین هرچه فرایند تصویب اصول و مواد قانون اساسی کشورها از انسجام نظری، شفافیت و صراحت و درعین حال از جامعیت برخوردار باشد، سایر مراحل توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را آسانتر و کم هزینه‌تر می‌کند.

تدوین و تاسیس قانون اساسی در جامعه‌ای مثل ایران که در پی تجربه جدیدی از حکومت بر مبنای شریعت اسلام بود، کاری ظریف است، چرا که ابتدای یک حکومت بر دو رکن اسلامیت و جمهوریت، اقدامی نوین و ابتکاری به شمار می‌رفت که به طور طبیعی می‌توانست پرسش‌های انتقادی زیادی را به دنبال داشته باشد. تنوع دیدگاه‌ها و رویکردها، تفاوت‌های گفتاری و روش و تعلقات اعتقادی، تجارب مبارزاتی و بطور کلی فضاهاى متفاوت فکری و اعتقادی مؤسسان قانون اساسی نشان می‌دهد که برخی از این تفاوتها در قانون اساسی هم انعکاس یافته است. تأمل در صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی و نهایی قانون اساسی،

نشان از وجود اراده معطوف به نتیجه‌ای دارد که می‌کوشید با توجه به ضرورت‌های اجتماعی و زمانی، اولویت‌های سیاسی یک جامعه انقلابی، مصلحت‌های برون مرزی (اعمال فشار قدرتهای بزرگ) به جمع‌بندی نهایی در مورد اصول و مفاد قانون اساسی حتماً دست یابد. بسیاری از اختلافات در استتار وضعیت فوق‌العاده کشور رنگ باخت. پرسش فلسفی دیگر این بود که اگر قانون برای حفظ نظم و دوام حکومت و کشور است، آیا نباید پیش از آن ارزشهای دینی در جامعه، در این راستا، عمومیت یافته باشند تا در آن شرایط امکان قانون‌گذاری فراهم شود؟ از دیدگاه تجدد و فلسفه آن، بشر امروزی قانونگذار است، در حالی که سابق بر این بشر خود را قانونگذار نمی‌دانست، بلکه قانون را سنت آبا و اجدادی می‌دانستند و اگر هم قانون می‌نوشتند آن را جز یادآوری و احیای سنت فراموش شده تلقی نمی‌کردند. (داوری، فصلنامه فرهنگ، ۱۳۸۲، ص ۷)

چگونه ممکن بود که قانون اساسی بعنوان محصول حقوق و فلسفه سیاسی غرب جدید با شریعت اسلامی درهم آمیزد و مبنایی جدید تولید کند که عاری از تنش، ناسازگاری و خلاء باشد؟ تامل در محتوای مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی نشان می‌دهد که کلیت تفاهم و اجماع برسر مفاهیم عمده سیاسی چگونه این موضوعات را به مسایلی چالش برانگیز تبدیل ساخته که جلسات متعددی پیرامون آنها بحث شده است. البته طبیعی بود که این مباحث در همان دوران به پایان نرسد و در سالهای بعد و متأثر از شرایط جدید جامعه، به گونه‌ای دیگر مطرح شوند. به طوریکه امروزه وجود تفسیرهای متنوع و متفاوت از مفاهیم سیاسی قانون اساسی عمدتاً ریشه در همان اختلافات دارد و صرفاً گستره و سطوح آن فرق دارد. برخی از این ملاحظات که به نوعی می‌تواند ما را در درک هر چه بهتر این متن کمک کند؛ عبارتند از:

۱. فضای ذهنی تهیه کنندگان و مؤسسان قانون اساسی
۲. کلیت برخی مفاد و مفاهیم سیاسی قانون اساسی
۳. وجود جهان بینی‌ها، رویکردها و نگرش‌های متفاوت در تدوین قانون اساسی

بنیانگذاران قانون اساسی ایمان داشتند که می‌توانند نظامی دینی در جهان سکولار ایجاد کنند. «آنان باور داشتند که می‌توان یک نظام دینی و اسلامی بنا کرد که در آن همه آزادی‌های سیاسی و قواعد دموکراسی رعایت شده باشد... [آنها] کسانی کار تأسیس نظام اسلامی پس از انقلاب را امری ساده و عادی تلقی می‌کردند و نیل به قدرت سیاسی و به عهده گرفتن اجرای احکام دینی را برای تحقق مقصود کافی می‌دانستند» (داوری، فصلنامه فرهنگ ۴۸، ۱۳۸۲، ص ۱۴۲)

در بسیاری از موارد، استمرار بحث‌ها بر سر مفاهیم عمده سیاسی - مثل آزادی، حکومت، تفکیک قوا و... در نهایت نوعی جمع‌بندی را به ارمغان می‌آورد. در پاره‌ای دیگر از موارد مشاهده می‌شود که ایشان اعلام می‌دارند: این مفاهیم غربی و بیگانه با روح احکام اسلامی است. از سوی دیگر شرایط انقلابی جامعه و مردم ایران به نوعی وضع قوانین آرمانی، فراملی و معطوف به ستیز با قدرتهای مسلط جهانی را می‌طلبید. برای مثال یکی از مخالفان اصل تفکیک قوا در مجلس خبرگان قانون اساسی چنین استدلال کرد «تفکیک قوا اسلامی نیست... همه ما در حکم واحدیم.» «المسلمون ید واحد». [و] همه ما کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة [هستیم]. این تفکیک قوا از غرب آمده و به نظر ما صحیح نیست». (صورت شروع مذاکرات - ۱۳۶۴، ص ۱۳۰۱)

خلاصه کلام آنکه تامل در محتوا و شیوه تدوین و تصویب قانون اساسی بسیار آموزنده بوده و ضمن نشان دادن اراده عمومی معطوف به تعریف قانون، حکایت از

تنوع و تعدد دیدگاه‌ها دارد که پس از مجادلات نظری بسیار، به رای اعضای گذارده می‌شود. بر این اساس التزام به قانون اساسی از طریق تامل دقیق در این فرآیند و پیش‌گیری نمودن از تعمیق آسیب‌های نظری میسر است که مستند به جریان تعریف و تصویب نخست، در حال احیاء درون جامعه می‌باشند.

### نتیجه‌گیری

قانون اساسی شاید اوج تکامل نظری و راهبردی دولت ملی (مدرن) باشد. زیرا جامعه با تصویب این قانون به نهادی فراتر از سایر مراجع یعنی دولت، در تعریف و استقرار نظم، مرجعیت و اقتدار تفویض می‌کند. مک اینتایر در تفسیری از مفهوم نظریه سیاسی در اندیشه جان پلامناتس نظر معتقد است که نظریه‌پردازی در واقع عینیت بخشیدن به معرفت النفس متافیزیکی است. (Miller, 1983: 18) بر این اساس هم جامعه فراهم آمده از اعضای است که به مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورها اعتقاد دارند. نظام صدقی جامعه به طور طبیعی خواهان آن است که اعتقادات خود را در مسایل مهمی مثل حق، عدالت، مالکیت، ثروت و قدرت در یک نظام پیراسته‌تر ملاک عمل قرار دهد. چه کسانی، و با چه شرایطی حق مالکیت چیزی را به دست می‌آورند؟ چه پیامدهایی ناشی از شکستن قواعد و مقررات ببار می‌آید؟ پس جامعه هر چه بیشتر مایل است تا عقاید و باورهای خود را به صورتی نظام یافته‌تر داشته باشد. نفس این امر شرایط و بسترهای نظریه سیاسی را فراهم می‌کند. (libid: 20) به همین دلیل ریشه‌های نظریه سیاسی در اعماق لایه‌های اجتماعی فرو رفته‌اند.

انسانها در سرشت حقیقی و نیز هویت اجتماعی خود خواهان نظم و گریزان از هرج و مرج و آشفتگی هستند. آدمی در پی اعتماد است و هر چه شاخص‌ها و معیارهای اعتماد پیراسته، شفاف و مورد توافق باشند، اعتماد بهتر تحقق می‌یابد. در نظام‌های سیاسی جدید، این قوانین اساسی هستند که در پرتو آن حوزه قدرت و

حوزه عمومی به هم اعتماد می‌کنند و اعتماد هم بزرگترین سرمایه دولت‌ها در بقا و تداوم حیات سیاسی است.

از منظر فلسفه سیاسی، قانونگذاری در معنای فلسفی صورت بخشی به نظم عالمی است که در آن قرار داریم. این نظم می‌تواند روابط و مناسبات و لوازم آن دو را به صورت قانون و مقررات بیان کند (داوری، ۱۳۸۲، ص ۹) این قانونگذار همان «حکیم سانس و مدبری» است که در حکمت سیاسی از آن یاد شده است. بحث از سعادت، فضیلت و عدالت که در فلسفه سیاسی کلاسیک جایگاه مهمی دارد، امروزه در قالب قوانین اساسی مدرن دیده شده است. ابوالحسن عامری از فیلسوفان دوره اسلامی ایران پس از بحث از چیستی سعادت و فضیلت، کار ویژه حکومت (سانس) را «اسعاد» (به سعادت رسانیدن) می‌داند. او فقط در بحث از همین موضوع (به سعادت رسانیدن) از واژه «امر» استفاده می‌کند. در نظریه سیاسی مدرن همین «امر به سعادت رسانیدن» محور نظری دربارۀ عدالت، سعادت و بخصوص چگونگی تحقق آنها می‌باشد. همه این امور در اصطلاح «خیر عمومی» که سنگ بنای دولت در اندیشه سیاسی مدرن است، جمع شده‌اند. قانون اساسی مهم‌ترین منبع و مرجع تعریف و تأمین خیر عمومی به عنوان وظیفه اصلی دولت‌های جدید، می‌باشد. (چاندوک، ص ۵)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انعکاس خواست قلبی مردم مسلمان ایران است که ابتدا در نهضت اسلامی تحقق یافت. (مقدمه قانون اساسی) مردم تأسیس و اقتدار نهاد قانون اساسی را زمینه‌ساز تحقق و تأمین عدالت و آزادی در داخل و استقلال از بیگانگان می‌دانستند. انباشت تاریخی و ذهنی دو مقوله منفی تاریخ سیاسی ایران - یعنی استبداد و وابستگی - دو عامل بزرگ در اهتمام مردم به رأی دادن به قانون اساسی در پرتو انقلابی است که توانست آنها را از یوغ استبداد و

وابستگی‌های بخت‌ساز. پس در گام نخست شرایط برای ایجاد یک نظام پیراسته و منسجم جهت نظریه‌پردازی و در نتیجه آغاز و انجام فرایند نهادسازی سیاسی آماده بود. چگونگی تحکیم و صیانت اصالت قانون در نسبت با مقوله نظریه سیاسی آنجاست که کاهش میزان انسجام درونی و مفهومی لازم جهت تولید نظریه و نهادسازی سیاسی، استقرار نظری حکومت را به تأخیر می‌اندازد. تلقی‌ها و تفسیرهای متفاوت از مفاهیم سیاسی که در حکم مصالح ساختمان نهادهای سیاسی هستند، شرایط پیچیده و دشواری برای تحول ساختاری دولت در ایران ایجاد می‌کند. از این منظر امکان تأسیس و بسط نهادهای موازی، تعریف مفسران و متولیان متعدد و نادیده گرفته شدن برخی اصول قانون اساسی، از تهدیدات جدی قانون اساسی در آینده می‌تواند باشد که باید پیشاپیش جهت مهار آنها تامل کرد.

## منابع

- ۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۲- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جلد ۱ و ۲؛ تهران: اداره کل روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴
- ۳- تاجیک، محمدرضا، جامعه امن در گفتمان خاتمی (۱۳۸۲)
- ۴- جمهوریت و انقلاب اسلامی - مجموعه مقالات همایش انقلاب اسلامی تهران: سازمان نشر مدارک انقلاب اسلامی: ۱۳۷۷
- ۵- حجاریان، سعید، تاوان اصلاحات، تهران: ذکر، ۱۳۷۹
- ۶- همو، جمهوریت؛ «افسون‌زدایی از قدرت»، تهران: طرح‌نو، ۱۳۷۹
- ۷- حسینی بهشتی، سیدمحمد، مبانی نظری قانون اساسی، تهران: بقیعه، دوم،

- ۸- خاتمی، سید محمد، مردم سالاری، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰)
- ۹- رضوی، مسعود، جامعه مدنی، دوم خرداد خاتمی، تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۹
- ۱۰- عامری نیشابوری، ابوالحسن، السعاده و الاسعاد، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۳۶
- ۱۱- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، چهارم، ۱۳۷۷
- ۱۲- کدیور، محسن، دغدغه‌های حکومت دینی، تهران: نی ۱۳۷۹
- ۱۳- همو، حکومت ولایی، تهران: نی ۱۳۷۷
- ۱۴- ماکیاولی، نیکولو، «گفتارها»، محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷
- ۱۵- مجتهدی، کریم، پدیدارشناسی بر حسب نظر هگل امیرکبیر، دوم ۱۳۸۱
- ۱۶- مدنی، حمید، مجلس ششم؛ بیم‌ها و امیدها، تهران: رسا، ۱۳۸۰
- ۱۷- مک اینتاتر، السدیر، مارکوزه، تهران: خوارزمی، چهارم ۱۳۶۰
- ۱۸- میلانی، عباس، «شکل‌گیری انقلاب اسلامی»، مجتبی عطارزاده، تهران، گام نو، ۱۳۸۱

19- "The nature of political theory" edited by: David Miller and Iarg sientop, clarendon press, Oxford 1983.

#### نشریات

- روزنامه‌های کیهان و جمهوری اسلامی
- فصلنامه فرهنگ، شماره‌های ۴۸ و ۴۹؛ ۱۳۸۲



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی